



معرفة النور

دانش نامه آیات طبی

حکیم محسن اسماعیلی

پژوهش: سید محمد کاظم معنوی،
احمد شکوهی، مصطفی محسنی

شناسنامه کتاب

طبیستنا

دايرة المعارف طبي

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل، ۹۷)

«از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که
مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده
می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره
انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم.»

تقدیم به:

پیشوای عالم و عادل، پنجمین ستاره بی فروغ
آسمان امامت و ولایت، شکافنده علوم و هادی
گمراهان، چراغ روشنگر مسیر عبودیت و دانایی،
وجود مبارک ابا جعفر امام محمد باقر علیه السلام. «یا وجیهاً
عند الله اشفع لنا عند الله».

فهرست مطالب

۱۸	طبیعه
۲۱	مقدمه
۲۴	بخش یکم: طب جسمانی
۲۶	فصل یکم: امور نظری
۲۶	گفتار یکم: امور طبیعی
۲۷	باب یکم: ارکان
۲۸	الف) رکن اولیه
۲۸	۱. نور
۲۸	۲. تعریف لغوی نور
۲۸	۳. تعریف اصطلاحی نور
۳۷	ب) رکن ثانویه
۳۹	۱. آتش
۳۹	۲. هوا
۴۰	۳. آب
۴۶	۴. خاک
۴۸	باب دوم: مزاج
۴۹	الف) تعریف مزاج

- ب) انواع مزاج ۵۰
۱. مزاج گرم و تر ۵۰
۲. مزاج گرم و خشک ۵۱
۳. مزاج سرد و تر ۵۱
۴. مزاج سرد و خشک ۵۲
- ج) علائم شناسی مزاج ۵۲
۱. علائم مزاج گرم و تر ۵۴
۲. علائم شناسی غلبه سودا ۵۵
- د) مزاج سن ۵۷
۱. جوانی ۵۷
۲. پیری ۵۷
- ه) مزاج جنسیت ۵۸
۱. مرد ۵۸
۲. زن ۵۹
- و) مزاج فصول ۵۹
- ز) مزاج شناسی رنگ ۵۹
۱. رنگ‌های گرم ۵۹
- سفید ۵۹
 - سبز ۶۰
 - زرد ۶۳
 - قرمز ۶۳
۲. رنگ‌های سرد ۶۴
- سیاه ۶۴
 - آبی (نیلی) ۶۴
 - خاکستری ۶۴

- گفتار دوم: تشریح ۶۵
- باب یکم: خلقت انسان ۶۵
- الف) کلیات خلقت ۶۵
- ب) مراحل خلقت ۶۶
۱. خاک ۶۶
۲. نطفه ۷۱
۳. علقه و مضغه ۷۶
۴. استخوان و گوشت ۷۸
۵. دمیدن روح ۷۹
- باب دوم: جنین شناسی ۸۰
- الف) ترکیب نطفه زن و مرد ۸۰
- ب) مراحل شکل گیری جنین ۸۰
- ج) رشد جنین در ظلمات ثلاث ۸۱
- د) پس گرفته شدن مواد زائد جنین ۸۲
- ه) ساختمان رحم و نقش آن در حفظ و رشد جنین ۸۲
- و) طول مدت بارداری ۸۲
- ز) تعیین جنسیت جنین ۸۵
- ح) نقش مرد در تعیین جنسیت ۸۶
- باب سوم: اعضاء و جوارح ۸۷
- الف) قلب ۸۸
- ب) استخوان ۸۹
- ج) رگ ۹۰
- د) انگشت ۹۰

- ۹۱ (ه) چشم
- ۹۲ (و) زبان
- ۹۲ (ز) لب
- ۹۲ (ح) گوش
- ۹۴ (ط) فرج
- ۹۵ (ی) گوشت
- ۹۶ (ک) پیشانی
- ۹۶ (ل) پهلو
- ۹۷ (م) مو
- ۹۷ (ن) پوست
- ۹۸ (س) دست
- ۹۹ (ع) پا
- ۱۰۱ (ف) صورت
- ۱۰۲ (ص) گردن
- ۱۰۳ (ق) شکم
- ۱۰۳ (ر) بینی
- ۱۰۴ (ش) دندان
- ۱۰۴ گفتار سوم: اسباب و علل
- ۱۰۵ باب یکم: اسباب صحت
- ۱۰۵ الف) هوا
- ۱۱۱ • آلودگی صوتی
- ۱۱۲ ب) خوردن و آشامیدن
- ۱۱۴ • حلال و طیب

- بررسی کیفی و کمی خوردن و آشامیدن ۱۲۲
- ذکر خدا ۱۲۲
- دوری از پرخوری ۱۲۴
- وعده‌های غذایی ۱۲۵
- ۱. انواع خوردنی‌ها ۱۲۵
 - میوه‌ها ۱۲۵
 - سبزی‌ها ۱۳۰
 - حبوبات ۱۳۱
 - گوشت‌ها ۱۳۲
 - تقدم میوه بر گوشت ۱۳۵
- ۲. پرهیزات ۱۳۵
 - پرهیز از غذای پلید و ناپاک ۱۳۶
 - مشروبات الکلی (خمر) ۱۴۰
- ۳. نوشیدنی‌ها ۱۴۱
 - عسل ۱۴۱
 - شیر ۱۴۲
 - آب ۱۴۴
- ج) خواب و بیداری ۱۴۸
 - ۱. آثار خواب ۱۴۹
 - آرامش ۱۴۹
 - درمان غم و افسردگی ۱۵۰
 - ۲. رابطه شب و خواب ۱۵۱
 - ۳. انواع خواب ۱۵۳
 - خواب سبک ۱۵۳
 - خواب سنگین ۱۵۴
 - خواب سبک متمایل به سنگین ۱۵۴

۴. خواب دیدن ۱۵۶
۵. ساعت بیدارباش بدن ۱۵۷
- د) استفراغ و احتباس ۱۵۸
۱. استفراغات ۱۵۹
- جماع ۱۵۹
 - بایدهای جماع ۱۶۰
 - اصول و ارکان ازدواج ۱۶۰
 - فراخوانی به امر ازدواج ۱۶۵
 - صفات همسران شایسته ۱۶۷
 - حیا در برخورد با جنس مخالف ۱۷۲
 - نبایدهای جماع ۱۷۵
 - گناهان جنسی ۱۷۵
 - ازدواج با محارم ۱۷۸
 - دوستی نامشروع با جنس مخالف ۱۷۹
۲. حیض و پاکی ۱۸۰
۳. مدفوع ۱۸۲
- ه) حرکت و سکون ۱۸۲
- ۱. پیاده روی ۱۸۴
 - ۲. مسافرت ۱۸۴
 - ۳. اسب سواری ۱۹۰
 - ۴. برگزاری مسابقات ۱۹۱
 - ۵. قدرت جسمانی ۱۹۱
 - ۶. کلیات سکونت ۱۹۲
 - ۷. اصل آرامش در مسکن ۱۹۳
 - ۸. اصل یاد خدا در مسکن ۱۹۵

۹. اصل حفظ حریم مسکن ۱۹۵
۱۰. اصل تبلور طبیعت در مسکن ۱۹۶
۱۱. اصل رعایت هندسه و تناسب در مسکن ۱۹۷
- و) اعراض نفسانیه ۱۹۷
۱. کلیات شادی و غم ۱۹۸
۲. عوامل معنوی ایجاد شادی ۲۰۱
- راضی بودن به فضل الهی ۲۰۱
 - ایمان و عمل صالح ۲۰۲
۳. عوامل مادی ایجاد شادی ۲۰۲
- آب ۲۰۲
 - باد ۲۰۳
 - هدیه ۲۰۴
 - گیاهان ۲۰۴
۴. رابطه شادی و اعضای بدن ۲۰۴
۵. عوامل حزن و غم ۲۰۵
- شیطان ۲۰۵
 - دوری از خداوند ۲۰۵
۶. درمان حزن و اندوه ۲۰۶
- اعتقاد به خدا ۲۰۶
 - صدقه ۲۰۸
 - تقوا ۲۰۸
 - عدم توجه به عوامل ایجاد حزن و غم ۲۰۹
۷. رابطه حزن و غم با اعضای بدن ۲۱۰
۸. نقش حزن و غم در بیماری‌ها ۲۱۰
۹. رابطه اشک و حزن ۲۱۱
- باب دوم: اسباب مرض ۲۱۱

- ۲۱۱ الف) سحر و جادو
- ۲۱۳ ب) چشم زخم
- ۲۱۴ ج) نجوم
- ۲۱۹ د) جن
- ۲۲۰ گفتار چهارم: علائم شناسی
- ۲۲۰ باب یکم: فراست
- ۲۲۲ باب دوم: علایم شناسی مزاج گرم و تر
- ۲۲۲ باب سوم: علایم غلبه سودا
- ۲۲۴ باب چهارم: علایم غلبه بلغم
- ۲۲۵ باب پنجم: علایم غلبه صفرا
- ۲۲۶ فصل دوم: امور عملی**
- ۲۲۶ گفتار اول: اصول حفظ الصحة
- ۲۲۶ باب یکم: عبادت
- ۲۳۶ گفتار دوم: انواع بیماری
- ۲۳۶ باب یکم: گوش
- ۲۳۷ باب دوم: چشم
- ۲۳۸ باب سوم: پوست
- ۲۳۸ باب چهارم: ناباروری
- ۲۳۹ باب پنجم: تنگی نفس
- ۲۴۰ باب ششم: وسواس
- ۲۴۰ باب هفتم: فراموشی
- ۲۴۲ گفتار سوم: انواع درمان
- ۲۴۲ باب یکم: درمان به ضد

۲۴۲	باب دوم: درمان با اغذیه
۲۴۷	باب سوم: درمان با گوشت
۲۵۰	باب چهارم: درمان با عسل
۲۵۱	باب پنجم: درمان با شیر
۲۵۳	باب ششم: درمان با ادویه
۲۵۴	باب هفتم: درمان با گیاهان دارویی
۲۵۶	بخش دوم: طب روحانی
۲۵۸	فصل اول: فضائل
۲۵۸	گفتار اول: صبر
۲۶۳	گفتار دوم: احسان
۲۶۵	گفتار سوم: صله رحم
۲۶۸	گفتار چهارم: عفو و گذشت
۲۷۰	گفتار پنجم: تشویق و تنبیه
۲۷۲	گفتار ششم: خیرات
۲۷۴	گفتار هفتم: امتحان و ابتلاء
۲۷۵	گفتار هشتم: محبت
۲۷۶	گفتار نهم: وفای به عهد
۲۸۰	گفتار دهم: توجه و عیادت بیمار
۲۸۵	گفتار یازدهم: رضای الهی
۲۸۷	گفتار دوازدهم: امید
۲۹۱	گفتار سیزدهم: تعاون
۲۹۳	گفتار چهاردهم: بشارت

- ۲۹۴ گفتار پانزدهم: شفا
- ۲۹۶ گفتار شانزدهم: حیا (غیرت و بی غیرتی)
- ۲۹۸ گفتار هفدهم: تفکر
- ۳۰۴ گفتار هجدهم: توجه به پدر و مادر
- ۳۰۷ گفتار نوزدهم: آرامش
- ۳۱۱ گفتار بیستم: کار و تلاش
- ۳۱۲ گفتار بیست و یکم: انفاق
- ۳۱۹ گفتار بیست و دوم: قناعت و حرص
- ۳۲۲ گفتار بیست و سوم: تواضع و فروتنی
- ۳۲۴ گفتار بیست و چهارم: جود و سخاوت
- ۳۲۷ گفتار بیست و پنجم: حُسن خلق
- ۳۲۹ گفتار بیست و ششم: اجتماع گرایى
- ۳۳۲ گفتار بیست و هفتم: صدق و راستی
- ۳۳۵ فصل دوم: رذائل**
- ۳۳۵ گفتار یکم: تکبر
- ۳۴۰ آیات غرور
- ۳۴۴ گفتار دوم: آرزوهای دراز (طول الامل، امید مذموم)
- ۳۴۷ گفتار سوم: تعصب و لجاجت
- ۳۵۴ گفتار چهارم: غفلت و بی خبری
- ۳۵۹ گفتار پنجم: بخل
- ۳۶۴ گفتار ششم: حسد
- ۳۶۷ گفتار هفتم: دنیاپرستی

۳۶۹	گفتار هشتم: عجله
۳۷۳	گفتار نهم: غضب
۳۷۴	گفتار دهم: جاه طلبی
۳۷۷	گفتار یازدهم: کفران نعمت
۳۸۱	گفتار دوازدهم: غیبت (تناوب بالالقاب و حفظ الغیب)
۳۸۳	گفتار سیزدهم: دروغ
۳۸۶	گفتار چهاردهم: جدال و مرء
۳۹۰	گفتار پانزدهم: سخن چینی و اصلاح ذات البین
۳۹۳	گفتار شانزدهم: تجسس
۳۹۵	گفتار هفدهم: سوءظن و حسن ظن
۴۰۰	منابع و مآخذ

طلیعه

قال الله الحكيم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا

مُبِينًا﴾ (نساء، ۱۷۴)

«ای مردم! برای شما دلیل روشنی از طرف پروردگارتان آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم».

تمام حقایق هستی در پرتو نور وجودی کلام وحی و قرآن نورانی به تجلی ظهور رسیده است و انسانی سعادت‌مند و موفور السرور خواهد گردید که تکیه گاه و پناه گاه حقیقی خود را کهف حصین قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

قرآن برای هدایت گری (بقره: ۲)، راهنمایی و ارائه سبک زندگی فرستاده شده است؛ قرآن خود را کتاب مبین (نمل: ۱)، کتاب حکیم (یونس: ۱) و برای یاد گیری و بهره مندی از آن، کتاب آسان و سهل (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) معرفی می کند.

همان طور که می دانیم، انجام تمامی فرائض، واجبات و وظایف دینی و انسانی، فرع بر سلامتی جسم و روح است و به همین دلیل اسلام عزیز نمی توانسته در این زمینه دستورات کلی و لازم را ندهد؛ سلامت جسمانی و روحانی، از مسایل کاربردی و حیاتی

بشر است؛ لذا بسیاری از این مسایل را می توان از قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) که دو منبع اصیل اسلامی هستند، استخراج و سپس به مرحله عملیاتی رساند.

مساله تغذیه، بهداشت و سلامت جسم و جان از موضوعات مهم و اساسی قرآن کریم است که این کتاب آسمانی و نورانی، اشارات و تمهیدات بسیار عمیق و دقیقی را مطرح فرموده است.

علم شریف طب، که به بحث سلامت انسان از حیث جسم و روح می پردازد، دارای دو بخش کلی است: بخش یکم، طب جسمانی و بخش دوم، طب روحانی که هر یک از این دو بخش، دارای دامنه وسیعی است.

هر کدام از دو بخش مهم طب، دارای دو فصل کاربردی پیشگیری و درمان هستند و برای به ثمر رسیدن هر دو فصل، در بخش طب جسمانی باید با مبانی انسان شناسی اعم از امور طبیعی، تشریح اعضا و مراحل خلقت، اسباب سلامت و مرض و علایم و نشانه های سلامت و مرض آشنا شد تا به کمک این امور نظری و علمی، راه تشخیص و درمان هموار شود. همین طور در بخش طب روحانی نیز نیازمند آشنایی و شناخت مبانی انسان شناسی از حیث روح و نفس و عقل هستیم تا با کمک این معرفت و شناخت، در جهت سلامت روحی خود قدم موثری برداریم و قدم های خود را برای رهایی از رذایل اخلاقی بیش از گذشته محکم و استوار برداریم.

سر فصل هایی که ذکر شد، همه در قرآن کریم اشاره (مستقیم، ضمنی) شده است و در حالی که قرآن کریم، کتاب طب نیست ولی اهم موضوعات طبى را که مقدمه ای برای هدایت گری است، اشاره فرموده است.

برای روشن شدن مفاهیم طبى و بررسی اجتهادی نگاه قرآن کریم به موضوعات طبى،

نیاز به یک کار دقیق تفسیری است که به حول و قوه الهی در مراحل پژوهشی بعد، به آن خواهیم پرداخت.

این پژوهش، اولین گام ما در بررسی آیات طبی است که به موضوع جمع آوری و دسته بندی آیات در قالب دانش نامه آیات طبی، اختصاص پیدا کرده است. در این مسیر بر خود لازم می دانم از همه اساتید و بزرگوارانی که ما را در تحقق این آرمان، پشتیبانی، هدایت و حمایت کرده اند کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم؛ به ویژه همکاران پژوهشی خود: حجج اسلام سید محمد کاظم معنوی، احمد شکوهی و مصطفی محسنی.

اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ قُلُوْبَنَا بِالْقُرْآنِ!
والحمد لله على كل حال
محسن اسماعیلی
اول ربیع الاول ۱۴۴۰ ه.ق

مقدمه

قال علی علیه السلام: «و سِرَاجاً لَا یَخْبُو تَوَقُّدَهُ وَ بَحْراً لَا یُدْرِكُ قَعْرَهُ»^۱ قرآن، مشعلی است فروزان که تابش آن به خاموشی نمی‌گراید و دریای عمیقی است که فکر بشر به ژرفای آن نمی‌رسد».

قرآن کریم، از هنگام نزول تا هم‌اکنون، سرچشمه پیدایش و سرمایه پرورش بزرگ‌ترین و پاک‌ترین روح‌ها، بلندترین همت‌ها، استوارترین اراده‌ها، عمیق‌ترین افکار، عالی‌ترین معارف، نغزترین ادبیات و دل‌انگیزترین هنرها در عرصه‌های گسترده و حوزه‌های گوناگون حیات فکری، فرهنگی، علمی، اجتماعی و ادبی و هنری مسلمانان در همه اکناف عالم و در پهنه تاریخ پرافتخار فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. قرآن، بزرگ‌ترین کتابی است که بشر را از ظلمت و جهل به روشنایی و راه مستقیم رهبری می‌کند چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

(ابراهیم، ۱)

«قرآن کتابی است که ما به تو فرستادیم تا مردم را به امر خدایشان از ظلمات

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه.

(جهل و کفر) بیرون آری و به عالم نور رسانی».

پرتو مستقیم آیات قرآن حدود و غایت وجودی انسان را روشن می نماید و پیچیدگی ها و مشکلات را در هر زمان و از هر جهت می گشاید و همین هدایت کافی و مطلق، عنوان و معرف قرآن کریم است «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و همین سر جاودانگی، ابدیت و خاتمیت آن است.

امروز، در جهان کنونی نه تنها میلیون ها انسان، قرآن را سرلوحه زندگی خود قرار داده اند، بلکه بزرگ ترین نواغ بشری و برجسته ترین دانشمندان و متفکران جهان در پیشگاه مقدس و با عظمت آن سر تعظیم فرود آورده و پیرامون آن سخنان زیبا و ارزنده ای بیان کرده اند.

آلبرت اینشتین در باب عظمت قرآن می گوید: «قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست؛ بلکه مجموعه ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگ ترین فلاسفه دنیا از تعریف و تعیین آن عاجزند، هدایت می کند».^۱

هنگامی که از دکتر جرینه (مسلمان فرانسوی) علت مسلمان شدن او را سؤال کردند پاسخ داد:

من در تمام آیات قرآنی که در زمینه علوم طبیعی و بهداشتی و طبی بود، مطالعه کردم و آن ها را به خوبی فهمیدم و با علوم جدید منطبق دیدم و از این رو مسلمان شدم؛ زیرا یقین کردم که محمد ﷺ متجاوز از هزار سال پیش، بدون این که معلم بشری داشته باشد، حق را بیان کرده است. اگر هر عالمی آیات مربوط به علم خود را در قرآن مطالعه کند و

۱. احمد امین، راه تکامل، ج ۶، ص ۵۳.

خود را از غرض دور نگه دارد، بدون تردید مانند من مسلمان خواهد شد.^۱

۱. همان، ج ۳، ص ۶۲.

بخش یکم طب جسمانی

فصل یکم: امور نظری

گفتار یکم: امور طبیعیہ

گفتار دوم: تشریح

گفتار سوم: اسباب و علل

گفتار چهارم: علائم شناسی

فصل دوم: امور عملی

گفتار اول: اصول حفظ الصحہ

گفتار دوم: انواع بیماری

گفتار سوم: انواع درمان

فصل یکم: امور نظری

مراد از جزء نظری، همان جزء علمی است که در مقابل جزء عملی قرار می‌گیرد. در جزء نظری غرض تنها دانستن است، بدون این که با عمل همراه باشد؛ مانند: علم به «امور طبیعی» که: ارکان و امزجه، اخلاط، اعضاء، اسباب و علل و دلایل و علائم هستند که غرض در آن‌ها تنها علم است. ولی مقصود از یادگیری در قسمت عملی علم به کیفیت انجام دادن عمل است.

برای هر یک از اقسام جزء نظری طب، تعاریفی ذکر شده است که قبل از ذکر آیات مربوط به هر یک از آن‌ها به طور اختصار برای رفع ابهام و مشخص شدن غرض در هر یک از تعابیر، به آن پرداخته می‌شود.

گفتار یکم: امور طبیعی

امور طبیعی امور و مبادی هستند که منسوب به «طبیعت» هستند که وجود بدن بر آن‌ها استوار است. امور طبیعی به موارد و قوانین طبیعی که در بدن جاری است اشاره دارد؛ تقریباً همان چیزی که امروزه به آن علم فیزیولوژی می‌گوییم. اگر طبیعی هر چیز را بشناسیم، شناخت حالت غیرطبیعی ساده است.

در تعریف این امور گفته‌اند:

«عبارت‌اند از مبادی که بدن بر آن‌ها مبتنی است و قوام بدن از آن‌هاست و اگر نبود یکی از آن‌ها فرض شود بدن اصلاً وجود پیدا نمی‌کند».^۱

امور طبیعی هفت تا هستند که عبارت‌اند از: ارکان، امزجه، اخلاط، اعضا، ارواح، قوا، افعال.

از منظر اسلام امور طبیعی تماماً به یک وجود و اصل برگشت می‌کند و آن وجود خداوند و نور است و تمام این امور از آن جزء اصلی و بالتبع آن ایجاد شده است.

باب یکم: ارکان

در نظام‌های طبی، انسان مرکب از چهار عنصر آتش، هوا، آب، خاک است؛ در حالی که روایات و آیات قرآن دریاچه‌های جدیدی به روی ما باز می‌کنند؛ مثلاً در یک روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آدم از گِل خلق شد و سپس در آدم، نور، آتش، باد و آب جاری شد:

«ابی عبدالله علیه السلام قال: ... وَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ ثُمَّ أُجْرِيَ فِي آدَمَ التُّورَ وَ النَّارَ وَ الرِّيحَ وَ الْمَاءَ فَبِالتُّورِ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ وَ فَهِمَ وَ بِالنَّارِ أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ لَوْ لَا أَنَّ النَّارَ فِي الْمَعْدَةِ لَمْ يُطْحَنِ الْمَعْدَةُ الطَّعَامَ وَ لَوْ لَا أَنَّ الرِّيحَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ تَلَهَّبَ النَّارَ الْمَعْدَةُ لَمْ تَلْتَهَبْ وَ لَوْ لَا أَنَّ الْمَاءَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ يُطْفِئُ حَرَّ نَارِ الْمَعْدَةِ لِأَحْرَقَتِ النَّارُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ»^۲

هم چنین قرآن، در داستان خلقت انسان، از دمیده شدن روح، سخن به میان آورده و

آن را خلقتی دیگر نامیده است: ﴿أَدْنَانَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ (مؤمنون، ۱۴).

۱. ارزانی، محمد اکبر، مفرح القلوب، ص ۲.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۱، ص ۱۰۲.

الف) رکن اولیه

۱. نور

مبحث نور در علوم گوناگون از جهات مختلفی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد از جمله تفسیر، فیزیک و...

درباره این موضوع در اسلام می‌توان گفت وجود سوره‌ای به نام نور در قرآن و نیز آیه‌ای به نام نور در این سوره، هم چنین ۴۳ بار تکرار این واژه در آیات مختلف بیان گر اهمیت این بحث می‌باشد؛ پس از نزول قرآن نیز که مفسران به تفسیر آیات قرآن به روش‌های مختلف پرداخته‌اند برخی مفسران؛ مانند، «علامه طباطبایی» مباحث مفصل و مبسوطی درباره این موضوع ارائه کرده‌اند.

۲. تعریف لغوی نور

روشنایی، ضیاء، سنا، ضوء، شید، فروغ، کیفیتی که به وسیله حس بینایی درک می‌شود و به وساطت آن اشیاء دیده می‌شود، مقابل تیرگی و تاریکی و ظلمت.^۱ «الازهری» در مورد نور می‌فرماید: همان حقیقتی که اشیاء را آشکار ساخته به گونه‌ای که قوه بینایی حقیقت آن‌ها را می‌بیند.^۲

۳. تعریف اصطلاحی نور

در تفسیر آیه نور برخی مفسرین صرفاً نور را تعریف کرده‌اند و برخی علاوه بر تعریف، دلیل نور آسمان‌ها و زمین بودن خداوند را نیز بیان کرده‌اند و برخی از مفسرین به بیان

۱. دهخدا؛ لغت نامه، جلد پانزدهم و دهم، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران؛ معین، فرهنگ فارسی، ج دوم، ۴۸۳۶.

۲. الازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

مصادیق مختلف آن نیز پرداخته‌اند.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: نور، عبارت است از چیزی که ظاهر به ذات و مظهر غیر است و چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است؛ پس خداوند کامل‌ترین مصداق نور است که ظاهر به ذات و مظهر ماسوای خویش است. از این جا استفاده می‌شود که خدای تعالی برای هیچ موجودی مجبور نیست؛ چون ظهور تمامی اشیاء برای خود یا برای غیر ناشی از اظهار خدا است، اگر خدا چیزی را اظهار و هستی نمی‌بخشید ظهوری نمی‌یافت پس قبل از هر چیز ظاهر به ذات خدا است.^۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که اولین خلقت را نور خود بیان می‌فرماید، منشأ نور خود را، نور پروردگاری داند. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ».^۲

به نظر علامه طباطبایی لفظ نور در ابتدا وضع شده است برای معنای: «آن چه اجسام انبوه را برای چشم روشن می‌کند؛ پس اشیاء به وسیله نور ظاهر می‌شوند، اما خود نور به نفس ذات خود ظاهر و مکشوف است، پس نور ظاهر به ذات و مظهر اشیاء محسوس برای چشم می‌باشد».^۳

اگر انسان در مملکت وجود خود تأمل کند، درمی‌یابد که هویت روحی او مظهر هویت غیبی لاهوتی و هویت نفسی او مظهر اسم الله و مثال نور او است که در آسمان

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، صص ۱۲۰ تا ۱۲۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۱.

و زمین جاری شده است؛ بنابراین انسان با دانش شهودی و اشراق حضوری مشاهده می‌کند که خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ زیرا آن چه که در کشور انسانی و جهان او موجود است وجود و ظهور او به نور هویت الهی است که آن نور هویت از شدت ظهور آثار و کثرت افعال و نهایت انوار از جهانیان مخفی و افعال و آثار او حجاب مخلوقات برای دیدن ذات و مشاهده جمال او می‌باشد، همان‌طور که ظهور عالم کبیر و مظاهر اسماء الهی حجاب‌های خلق برای مشاهده خداوند و جمال و جلال او است و به آن نور هویت آسمان‌ها و زمین و مظاهر اسماء آشکار شده‌اند و همان‌طور که به ذات نورانی عقلی انسان، صورت‌های ادراکی عقلی و نفسی و خیالی و حسی در مراتب ادراک‌های قضایی و قدری و لوحی و قلمی برایش کشف می‌شود، همین‌گونه به ذات قیوم و پاینده الهی هر آن چه در عوالم وجود و سایر جهان‌ها از لوح‌های قضا و قدر و زمین‌ها و آسمان‌ها وجود دارد، از تقومی ظهوری و شهودی و ظهوری ثابت و وجودی برخوردار است.^۱

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ
مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ
تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (سوره نور، آیه ۳۵)

«خدا نور (وجود بخش) آسمان‌ها و زمین است، داستان نورش به مشکاتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که از تالو آن گویی

۱. ملاصدرا، التفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۹۶.

ستاره‌ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که (با آن‌که) شرقی و غربی نیست (شرق و غرب جهان بدان فروزان است) و بی‌آن‌که آتشی زیر آن را برافروزد خود به خود (جهانی را) روشنی بخشد، پرتو آن نور (حقیقت) بر روی نور (معرفت) قرار گرفته است؛ و خدا هر که را خواهد به نور خود (و اشراقات وحی خویش) هدایت کند و (این) مثل‌ها را خدا برای مردم (هوشمند) می‌زند (که به راه معرفتش هدایت یابند) و خدا به همه امور داناست!»

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (البقرة، ۲۵۷)

«خدا یار اهل ایمان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آورد و به عالم نور برد و آنان که راه کفر گزیدند یار ایشان شیاطین و دیوهایند که آن‌ها را از عالم نور به تاریکی‌های گمراهی در افکنند، این گروه اهل دوزخ‌اند و در آن همیشه خواهند بود.»

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (الحديد، ۱۲)

«(این پادشاه بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آن‌ها می‌گویند): بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند! و این همان رستگاری بزرگ است!»

﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (النور، ۴۰)

«یا (مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای موج عمیقی ماند که امواج آن (که شک و جهل و اعمال زشت است) بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن برآید تا ظلمت‌ها چنان متراکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد آن را نتواند دید و هر که را خدا نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشید هرگز (جان) روشنی نخواهد یافت».

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (الزمر، ۲۲)

«آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی نور تاریک دل یکسان است)؟ پس وای بر آنان که از قساوت (و شقاوت) دل‌هایشان از یاد خدا فارغ است! اینان هستند که دانسته به ضلالت و گمراهی اند».

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (المائدة، ۱۵)

«ای اهل کتاب! پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می‌نماید. (آری)، از طرف خدا، نور و کتاب

آشکاری به سوی شما آمد».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (الحديد، ۱۹)

«کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آن‌ها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان‌اند؛ برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آن‌ها دوزخیان‌اند».

﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (المائدة، ۱۶)

«خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید».

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام، ۱۲۲)

«آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این‌گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزئین شده (و زیبا جلوه کرده) است».

﴿وَأَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ

الشُّهُدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿الزمر، ۶۹﴾

«و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند و میان آن‌ها به‌حق داوری می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد!»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورًا وَارْحَمْنَا إِنَّكَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (التحریم، ۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به‌سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: "پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانائی!"»

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (الرعد، ۱۶)

«بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسان‌اند؟! یا ظلمت‌ها و نور برابرند؟! آیا آن‌ها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینش‌ها بر آن‌ها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»».

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ (الحديد، ۱۳)

«روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آن‌ها گفته می‌شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (الأنعام، ۱)

«ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند (با اینکه دلایل توحید و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است)»!

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهيم، ۱)

«الر، (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (شرک و

ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید».

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (الأحزاب، ۴۳)

«او کسی است که بر شما درود و رحمت می فرستد و فرشتگان او (نیز) برای شما تقاضای رحمت می کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گردد؛ او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است»!

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الشورى، ۵۲)

«همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی».

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحديد، ۹)

«او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [= محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الحديد، ۲۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند غفور و رحیم است.»

ب) رکن ثانویه

وَ هِيَ أَرْبَعَةٌ: «النَّارُ وَ هِيَ حَارَّةٌ يَابِسَةٌ وَ الْهَوَاءُ وَ هِيَ حَارٌّ رَطْبٌ وَ الْمَاءُ وَ هُوَ بَارِدٌ رَطْبٌ وَ الْأَرْضُ وَ هِيَ بَارِدَةٌ يَابِسَةٌ».

ارکان چهار است: یکی آتش و آن گرم و خشک است. دوم هوا و آن گرم و تر است. سوم آب و آن سرد و تر است. چهارم زمین و آن سرد و خشک است. این ارکان بسیط هستند و منظور از بساطت در آن‌ها عدم ترکیب یافتن آنان است از اجسام مختلفه الصور و الطبایع، نه به معنای عدم انقسام آن‌ها به اجزای مختلف.^۱

ارکان، جمع «رکن» است حکما از قدیم معتقدند که تمام موجودات از چهار عنصر یا رکن اصلی تشکیل شده‌اند، یعنی هر چیزی از تأثیر این چهار رکن بر روی هم و ایجاد یک کیفیت جدید ایجاد می‌شود. این ارکان عبارت‌اند از: آب، خاک، هوا و آتش. به دلیل این که هر یک از کیفیات اربعه به تنهایی نمی‌توانند که در خارج محقق شوند برای همین هرکدام در عنصری ظهور دارند؛ عنصر حرارت و خشکی «آتش»، عنصر

۱. ارزانی، مفرح القلوب (شرح قانونچه)، ص ۴.

حرارت و رطوبت «هوا»، عنصر برودت و رطوبت «آب»، عنصر برودت و یبوست «زمین»؛ است، و غیر از این عناصر عنصر دیگری قابل تصور نیست.

برخی از بزرگان نیز در کتاب‌های خود در ذیل برخی آیات به تشکیل نظام هستی از این چهار رکن اشاره نموده‌اند. از جمله می‌توان به ابن عربی اشاره نمود که در ذیل آیات ۱۴ سوره الرحمن و ۲۶ سوره حجر می‌گوید:

﴿ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ الْمُضَافَ إِلَيْهِ فَحَدَّثَ عِنْدَ هَذَا التَّفْخُ فِيهِ
بَسْرِيَانَهُ فِي أَجْزَائِهِ أَرْكَانِ الْأَخْلَاطِ الَّتِي هِيَ الصَّفْرَاءُ وَالسُّودَاءُ وَ
الدَّمُ وَ الْبَلْغَمَ فَكَانَتِ الصَّفْرَاءُ عَنِ الرُّكْنِ النَّارِيِّ الَّذِي أُنْشَأَهُ اللَّهُ
مِنْهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ كَانَتِ السُّودَاءُ عَنِ
التُّرَابِ وَ هُوَ قَوْلُهُ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ وَ كَانَ الدَّمُ مِنَ الْهَوَاءِ وَ هُوَ قَوْلُهُ
مَسْنُونٌ وَ كَانَ الْبَلْغَمَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي عُجِنَ بِهِ التُّرَابَ فَصَارَ طِينًا﴾^۱

«یعنی خدای متعال از روح خود در کالبد انسان دمید و از این دمیدن در اجزای انسان ارکان و اخلاط اربعه جاری شد. این ارکان صفرا، سودا، دم و بلغم هستند. صفرا از همان رکن ناری گرفته شده است که خدای متعال در جمله «من صلصال کالفخار» به آن اشاره نموده است و سودا از رکن ارضی گرفته شده است که خدای متعال در جمله خلقه من تراب به آن اشاره فرموده و دم از رکن هوایی گرفته شده که خدای متعال در کلمه «مسنون» به آن اشاره نموده است و بلغم از رکن مائی گرفته شده که وقتی با خاک مخلوط می‌شود، طین حاصل می‌شود».

۱. ابن عربی، محی الدین؛ الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱. آتش

آتش جسمی است عنصری، بسیط، لطیف، خفیف مطلق و گرم و خشک که جایگاه آن در زیر فلک قمر واقع است.^۱

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص، ۷۶)

«گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»».

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (الأعراف، ۱۲)

«(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»».

﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ (الحجر، ۲۷)

«(و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم)»!

﴿وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ (الرحمن، ۱۵)

«(و جوّرا از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد)»!

﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ (العاديات، ۲)

«(و سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سم‌هایشان با سنگ‌های بیابان)»)

۲. هوا

هوا جسمی است عنصری، لطیف، بسیط، خفیف بالاضافه و گرم و تر که جایگاه آن

۱. عقیلی خراسانی؛ خلاصه الحکمه، ج ۱، ص ۳۸.

در زیر کره آتش است.^۱

﴿ وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴾ (الفرقان، ۴۸)

«او کسی است که بادهای را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم».

﴿ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴾ (فاطر، ۹)

«خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند؛ سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است!»

﴿ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴾ (الذاریات، ۴۱)

«و (هم چنین) در سرگذشت «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تندبادی بی باران بر آنها فرستادیم».

﴿ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ﴾ (القمر، ۱۹)

«ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

﴿ وَآمَّا عَادًا فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴾ (الحاقة، ۶)

«و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیان‌گر و سرد و پر صدا به هلاکت رسیدند».

۳. آب

آب جسمی است عنصری، بسیط، سیال، ثقیل بالااضافه و سرد و تر که جایگاه آن در

۱. ارزانی، مفرح القلوب، ص ۶.

زیر کره هوا قرار دارد.^۱

﴿ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ

قَدِيرًا ﴾ (الفرقان، ۵۴)

«او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)؛ و پروردگار تو همواره توانا بوده است».

﴿ وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ

مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا

يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ (النور، ۴۵)

«و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ گروهی از آن‌ها بر شکم خود راه می‌روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهارپا راه می‌روند؛ خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ زیرا خدا بر همه چیز تواناست!»

﴿ أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا

وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (الأنبياء، ۳۰)

«آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یک دیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!»

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا

أَلْوَانُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ

سُودٌ ﴾ (فاطر، ۲۷)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی رنگارنگ

۱. عقیلی خراسانی، خلاصه الحکمه، ج ۱، ص ۳۸.

(از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده سفید و سرخ و به رنگ‌های مختلف و گاه به رنگ کاملاً سیاه!»

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (البقرة، ۱۶۴)

«در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکت‌اند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (هم چنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (الزمر، ۲۱)

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگ‌های مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؛ در این مثال تذکری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا)!»

﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَايَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (النحل، ۶۵)

«خداوند از آسمان، آبی فرستاد؛ و زمین را، پس از آن که مرده بود، حیات بخشید! در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند!»

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ

مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (العنكبوت، ۶۳)

«و اگر از آنان بپرسی: (چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟ می گویند: الله، بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آن‌ها نمی دانند)».

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

بِهِ مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ

بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ﴾ (ابراهیم، ۳۲)

«خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌های (مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما نمود».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ

لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ (الحج، ۶۳)

«آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد و زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می گردد؟! و خداوند لطیف و آگاه است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فِيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾
(الروم، ۲۴)

«و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه و امید به نزول باران) و از آسمان آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می کند؛ در این نشانه هایی است برای جمعیتی که می اندیشند!»

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ
بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (لقمان، ۱۰)

«(او) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید و در زمین کوه هایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پر ارزش رویاندیم.»

﴿وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا
بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (الباقية، ۵)
«و نیز در آمدو شد شب و روز و رزق (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها، نشانه های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند!»

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ ﴿البقرة، ۲۲﴾

«آن کس که زمین را بستر شما و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد؛ بنابراین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ‌یک از آن‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند)».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ

لَكُمْ وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا

ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ

الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا

عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ ﴿الحج، ۵﴾

«ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که): ما شما را

از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده، سپس از «مضغه»

[چیزی شبیه گوشت جویده شده] که بعضی دارای شکل و خلقت است و

بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم)! و جنین

هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می‌دهیم؛ (و آنچه را

بخواهیم ساقط می‌کنیم)؛ بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم؛ سپس

هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما

می‌میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری)

می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! (از سوی دیگر)،

زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند!»

﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قَنَوانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ (الأنعام، ۹۹)

«او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد و به وسیله آن، گیاهان گوناگون رویانیدیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آن‌ها دانه‌های متراکم و از شکوفه نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم؛ و باغ‌هایی از انواع انگور و زیتون و انار، (گاه) شبیه به یک دیگر و (گاه) بی‌شبهت! هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای افراد با ایمان است!»

﴿ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا ﴾ (النبا، ۱۴)

«و از ابرهای باران‌زا آبی فراوان نازل کردیم،»

﴿ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا ﴾ (النبا، ۱۵)

«تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم.»

۴. خاک

خاک جسمی است عنصری، بسیط، جامد، ثقیل مطلق و سرد و خشک که در زیر

کره آب و هوا قرار دارد و مرکز کل عناصر است.^۱

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (الأعراف، ۱۲)

«(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ

أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ (الأنعام، ۲)

«او کسی است که شما را از گل آفرید؛ سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است). با این همه شما (مشرکان در توحید و یگانگی و قدرت او)، تردید می‌کنید!»

﴿وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ

لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (الإسراء، ۶۱)

«(به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آن‌ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟!»».

﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ (المؤمنون، ۱۲)

«و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.»

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾

۱. عقیلی خراسانی، خلاصه الحکمه، ج ۱، ص ۳۸.

(سجده، ۷)

«او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد».

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾

(صافات، ۱۱)

«از آنان بپرس: «آیا آفرینش (ومعاد) آنان سخت تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم!»»

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص، ۷۶)

«گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»».

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ

الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (النبا، ۴۰)

«و ما شما را از عذاب نزدیکی بیم دادیم! این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دست های خود فرستاده می بیند و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم (و گرفتار عذاب نمی شدم)»».

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ (نوح، ۱۷)

«و خداوند شما را هم چون گیاهی از زمین رویانید».

باب دوم: مزاج

«المزج: مصدر مَزَجْتُهُ: و المِزَاج الاسم، و مِزَاج الجسم ما أسس عليه البدن من المِرَّة

و نحوه»^۱.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین، ج ۶، ص ۷۲.

در کتاب «العین» مزج را مصدر و مزاج را اسم مصدر نام گذاری کرده اند و مزج به معنای آمیختن و مزاج نتیجه آمیختن را گویند.

در تعریف مزاج گفته شده: کیفیتی است که از مخلوط شدن عناصر چهارگانه در بدن پیدا می شود^۱.

مانند مزاج حاصل از مخلوط کردن سرکه با شکر در سکنجبین که کیفیتی و خاصیتی جدید حاصل می شود که جدا کردن این دو از هم دیگر ممکن نیست؛ و هم چنین، سایر ترکیب‌ها.

انسان‌ها به صورت کلی دارای چهار گونه مزاج هستند دموی (ترکیب گرم وتر) صفراوی (گرم و خشک) بلغمی (سرد وتر) سوداوی (سرد و خشک).

الف) تعریف مزاج

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (الإنسان، ۵)

«به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است».

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ (المطففين، ۲۷)

«این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است».

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ (الإنسان، ۱۷)

«و در آن جا از جام‌هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است».

﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾

(الأسراء، ۸۴)

۱. جرجانی؛ ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۴۵.

«بگو: هر کس طبق روش (خلق و خوی) خود عمل می‌کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد».

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام، ۵۹)

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آن چه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر این که از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است».

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ (النجم، ۳۲)

«همان‌ها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می‌کنند، جز گناهان صغیر (که گاه آلوده آن می‌شوند)؛ آمرزش پروردگار تو گسترده است؛ او نسبت به شما از همه آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که به‌صورت جنین‌هایی در شکم مادرانتان بودید؛ پس خودستایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد!»

ب) انواع مزاج

۱. مزاج گرم و تر

﴿وَمِزَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ﴾ (المطففين، ۲۷)

«این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است».

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ (محمد، ۱۵)

«داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است و نهرها از شیر، بی آن که هرگز طعمش تغییر کند و نهرها از شراب ناب که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و نهرها از عسل مصفا و تمام انواع میوهها بر آنان مهیاست و (فوق همه لذات) مغفرت و لطف پروردگارشان، (آیا حال آن که در این بهشت ابد است) مانند کسی است که در آتش مخلد است و آب جوشنده حمیم به خوردشان دهند تا اندرونشان را پاره پاره گرداند؟»

۲. مزاج گرم و خشک

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ (الإنسان، ۱۷)

«و در آن جا از جامهایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است».

۳. مزاج سرد و تر

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ

خَالِدٌ فِي النَّارِ وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ﴿(محمد، ۱۵)

«داستان بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال دگرگون ناشدنی است و نهرها از شیر بی آن که هرگز طعمش تغییر کند و نهرها از شراب ناب که نوشندگان را به حد کمال لذت بخشد و نهرها از عسل مصفا و تمام انواع میوه‌ها بر آنان مهیاست و (فوق همه لذات) مغفرت و لطف پروردگارشان، (آیا حال آن که در این بهشت ابد است) مانند کسی است که در آتش مخلد است و آب جوشنده حمیم به خوردشان دهند تا اندرونشان را پاره پاره گرداند؟»

﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ﴾ (ص، ۴۲)

«(خطاب کردیم که) پای به زمین زن (زد و چشمه آبی پدید آمد، گفتیم) این آبی است سرد برای شستشو و نوشیدن (در آن شستشو کن و از آن بیاشام تا از هر درد و الم بیاسایی)».

۴. مزاج سرد و خشک

﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (الإنسان، ۵)

«به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است».

ج) علائم شناسی مزاج

﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ

كَبِيمٌ﴾ (الزخرف، ۱۷)

«در حالی که هرگاه یکی از آن‌ها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [= به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و خشمگین می گردد!»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اَلسِّنَتِكُمْ وَ
اَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ﴾ (الروم، ۲۲)

«و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛
در این نشانه‌هایی است برای عالمان!»

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالاَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ كَذٰلِكَ اِنَّمَا یَخْشٰى
اَللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ اِنَّ اَللّٰهَ عَزِیْزٌ غَفُوْرٌ﴾ (فاطر، ۲۸)

«و از انسان‌ها و جنبنندگان و چهارپایان انواعی با رنگ‌های مختلف، (آری)
حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛
خداوند عزیز و غفور است.»

﴿وَالَّذِیْنَ كَسَبُوا السَّیِّئَاتِ جَزَاءُ سَیِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذٰلَةٌ مَّا لَهُمْ مِنْ
اَللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ كَاَنَّمَا اُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّیْلِ مُظْلِمًا اُولٰٓئِكَ
اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خٰلِدُوْنَ﴾ (یونس، ۲۷)

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آن‌چه را
در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر این که از
آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی
وجود دارد، جز این که در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.»

﴿وَاَیُّومَ اَلْقِیَامَةِ تَرٰى الَّذِیْنَ كَذَّبُوا عَلٰى اَللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ اَلَا لَیْسَ
فِى جَهَنَّمَ مَثْوٰی لِّلْمُتَكَبِّرِیْنَ﴾ (الزمر، ۶۰)

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه
است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟!»

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (آل عمران، ۱۰۶)

«(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می گردد، اما آن‌ها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آن‌ها گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان و (اخوت و برادری در سایه آن)، کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آن چه کفر می‌ورزیدید!»

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ

عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾

(ابراهیم، ۱۸)

«اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، هم چون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آن چه را انجام داده‌اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است!»

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمُ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس، ۲۶)

«کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند؛ آن‌ها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

۱. علائم مزاج گرم وتر

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِتْيَاءَهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ

لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (التوبة، ۱۱۴)

«و استغفار ابراهیم برای پدرش [= عمویش آزر]، فقط به خاطر وعده‌ای بود که

به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود!

﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۵۹)

«به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران، ۱۳۴)

«آن‌هایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود فرونشانند و از (بدی) مردم درگذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است.»

۲. علائم شناسی غلبه سودا

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ (النحل، ۵۸)

«و چون یکی از آن‌ها را به فرزند دختری مژده آید (از شدت غم و حسرت) رخسارش سیاه شده و سخت دل‌تنگ و خشمگین می‌شود.»

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

﴿كَظِيمٌ﴾ (الزخرف، ۱۷)

«در حالی که هرگاه یکی از آن‌ها را به همان چیزی که برای خداوند رحمان شبیه قرار داده [= به تولد دختر] بشارت دهند، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد!»

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس، ۲۷)

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آن‌ها را نمی‌داند. او آن چه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر این که از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز این که در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.»

﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (الزمر، ۶۰)

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورت‌هایشان سیاه است؛ آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟!»

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُم أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (آل عمران، ۱۰۶)

«(آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردد، اما آن‌ها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آن‌ها گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان و (اخوت و برادری در سایه آن)، کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آن چه کفر می‌ورزیدید!»

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾
(ابراهیم، ۱۸)

«اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آن چه را انجام داده‌اند، به دست آورند؛ و این همان گمراهی دور و دراز است!»

د) مزاج سن

۱. جوانی

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾
(الروم، ۵۴)

«خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید آنگاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (وقای جوانی) به ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می‌آفریند و او دانا و تواناست.»

۲. پیری

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾
(الروم، ۵۴)

«خدا آن کسی است که شما را در ابتدا از جسم ضعیف (نطفه) بیافرید آن گاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی) توانا کرد و باز از توانایی (وقای جوانی) به

ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد و مشیتش تعلق گیرد می آفریند و او دانا و تواناست».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم، ۴)

«عرض کرد که پروردگارا، استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت و با وجود این من از دعا به درگاه کرم تو خود را هرگز محروم ندانسته‌ام».

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (یس، ۶۸)

«و ما هر کس را عمر دراز دهیم (به پیری) در خلقتش تغییر دهیم. آیا (در این کار) تعقل نمی‌کنند (که اگر عمر به دست طبیعت بود پس از کمال به نقصان باز نمی‌گشت)».

ه) مزاج جنسیت

۱. مرد

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعَنَّكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (النساء، ۳۴)

«مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از

آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است؛ و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنان چه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است».

۲. زن

﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (البقرة، ۲۲۳)

«زنان شما کشتزار شمایند، پس (برای کشت فرزند صالح) بدانها نزدیک شوید هرگاه (مباشرت آنان) خواهید و چیزی برای خود پیش فرستید و خدا ترس باشید و بدانید که محققاً نزد خدا خواهید رفت؛ و (ای رسول) اهل ایمان را بشارت ده».

و) مزاج فصول

﴿إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾ (قریش، ۱۲)

«الف آنها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و به خاطر این الفت به آن بازگردند)»!

ز) مزاج شناسی رنگ

۱. رنگ های گرم

• سفید

﴿وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

(آل عمران، ۱۰۷)

«و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود؛ و جاودانه در آن می‌مانند».

﴿يَبُضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ (الصافات، ۴۶)

«شرابی سفید و درخشنده و لذت بخش برای نوشندگان».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٍ﴾ (فاطر، ۲۷)

«آیا ندیدی که خدا باران را از آسمان فرود آورد و به آن انواع میوه‌های گوناگون و رنگارنگ پدید آوردیم؟ و (در زمین) از کوه‌ها طرق زیاد و اصناف و رنگ‌های مختلف سفید و سرخ و سیاه هست (که خدا خلقت فرمود)».

• سبز

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفْرِ خُضْرٍ وَ عَبَقَرِي حِسَانٍ﴾ (الرحمن، ۷۶)

«این در حالی است که بهشتیان بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبزرنگ پوشانده شده است».

﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدِسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (الإنسان، ۲۱)

«بر اندام آن‌ها [= بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند!»

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ